



ابوهریره

کلیدواژه: ابوهریره، جعل حدیث، عمر.
پرسش: آیا عمر، ابوهریره را به علت جعل حدیث دروغین توبیخ کرد؟

پاسخ: بخاری، مسلم، ذهبی، امام ابو جعفر اسکافی، متقی هندی و دیگران نقل کرده‌اند که **خلیفه دوم ابوهریره** را به خاطر روایات بی‌پایه و اساس زیادی که به **پیامبر** - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نسبت می‌داد تازیانه زد و شدیداً او را تا پایان حکومت خود از نقل روایت منع کرد. می‌توان علل سوء ظن عمر به ابوهریره را در این عوامل جست‌وجو کرد: ۱. مجالست او با کعب الاحبار یهودی و نقل روایت از او؛ ۲. نقل روایات بی‌پایه و اساس که غالباً موافق اسرائیلیات و بلکه جز اسرائیلیات چیز دیگری نبود؛ ۳. نقل روایات مخالف با روایات منقول از صحابه؛ ۴. مخالفت اصحابی چون **علی** - علیه‌السلام - و ابوبکر با او.

فهرست مندرجات

- ۱ - ابوهریره
 - ۱.۱ - سخن دینوری درباره ابوهریره
 - ۱.۲ - سخن ابوهریره درباره خویش
 - ۱.۳ - سخن ثعالبی
- ۲ - منع نقل حدیث از ابوهریره
 - ۲.۱ - سخن ابن‌حزم
 - ۲.۲ - سخن ابوهریره
 - ۲.۳ - ترس عمر از کثرت روایات ابوهریره
 - ۲.۴ - سخنی از زهری
- ۳ - توجیهی بر کثرت روایات ابوهریره
- ۴ - ابوهریره و تدلیس
- ۵ - دیدگاه حدیث‌شناسان درباره تدلیس
 - ۵.۱ - سخن دینوری و ابن‌کثیر
 - ۵.۲ - دیدگاه علمای حدیث
 - ۵.۳ - دیدگاه ذهبی
 - ۵.۴ - سخنی از بخاری
 - ۵.۵ - دیدگاه دینوری
 - ۵.۶ - سخنی از ابوهریره
 - ۵.۷ - سخنی از امام علی
 - ۵.۸ - سخن ابو جعفر اسکافی
- ۶ - پانویس
- ۷ - منبع

ابوهریره

در مورد زندگی ابوهریره قبل از اسلام اطلاعاتی در دست نیست مگر آنچه که خود او نقل کرده که از کوچکی با یک گربه کوچکی هم‌بازی بوده و آدمی **یتیم** و فقیری بوده که به‌خاطر فرار از گرسنگی به مردم خدمت می‌کرده است.

← سخن دینوری درباره ابوهریره

دینوری در کتاب «المعارف» گفته او از **قبیله** دوس در یمن بوده، یتیم زیست و تهی‌دست **مهاجرت** کرده، در سی سالگی به مدینه آمد و به‌خاطر تنگ‌دستی راه صفا را که مهاجرین فقیر در آنجا جمع بودند، در پیش گرفت. [۱] [۲] [۳]

← سخن ابوهریره درباره خویش

خود ابوهریره به‌صراحت علت **ایمان** آوردن به **اسلام** و **پیامبر** - صلی‌الله‌علیه‌وآله - را سیری شکم و فرار از **فقر** بیان کرده نه چیز دیگر. [۴] [۵] [۶]
خود او می‌گفته من همواره دنبال شکم بوده‌ام تا جایی که بعضی از اصحاب از این‌که هرروز به‌خاطر **غذا** به خانه آنها می‌رفتم از من فراری بوده‌اند، او جعفر بن ابی‌طالب را به‌خاطر مهمان‌نوازی‌هایی که از او می‌کرده بعد از رسول اکرم برتر از همه‌ی اصحاب می‌دانسته و در مورد او جملات نغزی بیان کرده است. [۷]

← سخن ثعالبی

ثعالبی در کتاب **ثمارالقلوب** گفته ابوهریره با **معاویه** غذا می‌خورد و پشت سر علی **نماز** می‌خواند و خود در علت این کار می‌گفت: **آش معاویه** چرب‌تر و خوشمزه‌تر است؛ ولی **نماز** پشت سر علی افضل است. [۸]

منع نقل حدیث از ابوهریره

اما این‌که آیا خلیفه دوم، ابوهریره را به‌خاطر جعل حدیث، تازیانه زد و او را از نقل حدیث برحذر داشت؟، باید گفت:

این مطلب مورد اتفاق است که ابوهریره با این‌که تنها یک سال و نه ماه با پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - همراه بود، ولی پیش‌تر از دیگر اصحاب از آن حضرت حدیث

نقل کرده است. [۹]

← سخن ابن حزم

ابن حزم، آماری از **احادیث** او گرفته و نوشته است: «مسند بُقَّی بن مخلد، به تنهایی ۵۲۷۴ حدیث از **ابوهریره** نقل کرده و بخاری ۴۴۶ حدیث از او آورده است. [۱۰]

← سخن ابوهریره

خود ابوهریره چنان که بخاری از او روایت کرده، گفته است: هیچ‌یک از اصحاب پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به اندازه من از آن حضرت **حدیث** نقل نکرده است؛ مگر عبدالله بن عمرو که او احادیث را می‌نوشت؛ ولی من نمی‌نوشتم. [۱۱]

← ترس عمر از کثرت روایات ابوهریره

کثرت **روایات** ابی‌هریره، عمر بن خطاب را بیمناک کرد تا این‌که او را به همین خاطر تازیانه زد و به او گفت: ای اباهریره! بسیار روایت نقل می‌کنی، می‌ترسم بر رسول خدا **دروغ** و افترا ببندی؛ سپس او را تهدید نمود که اگر **روایت** از رسول خدا را کنار نگذارد او را به وطنش تبعید نماید. [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] به همین خاطر بیش‌ترین روایات او به بعد از وفات عمر مربوط است؛ چون بعد از او دیگر از کسی نمی‌ترسید. [۱۸] خود او می‌گفته: من برای شما احادیثی نقل می‌کنم که اگر زمان عمر نقل می‌کردم، او مرا تازیانه می‌زد. [۱۹]

← سخنی از زهری

زهری از ابن‌سلمه نقل کرده که شنیدم ابوهریره می‌گفت: نمی‌توانستیم بگوییم رسول خدا چنین گفت تا **عمر** از دنیا رفت. آیا می‌توانستیم این احادیث را برای شما نقل کنیم؛ درحالی‌که عمر زنده بود؟! به خدا قسم اکنون از وعده‌های تازیانه عمر بر پشتم می‌ترسم. [۲۰]

توجیهی بر کثرت روایات ابوهریره

ابوهریره برای توجیه این همه روایت خود از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - اصولی خاص داشته و می‌گفته: «تا زمانی که روایتی، حلالی را حرام و حرامی را **حلال** نکند، در نسبت دادن روایت به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - مشکلی نیست». و این اصل پنداری خود را با احادیثی که به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نسبت می‌داده، شرعی جلوه داده است؛ از آن جمله حدیثی است که طبرانی از ابوهریره از رسول خدا نقل کرده است که: «تا زمانی حلالی را **حرام** و حرامی را حلال نکرده‌اید و به حق رسیدید، مشکلی در نسبت دادن آن به من نیست.» همچنین آورده است که از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - شنیده است که می‌گفته: «هر که حدیثی را روایت کند که رضای خدا در آن است، پس من آن را گفته‌ام؛ هرچند آن را نگفته باشم.» [۲۱] درحالی‌که آنچه از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - ثابت است، این است که او فرموده: «هر که از من حدیثی را نقل کند که من آن را نگفته باشم، جایگاه او در **آتش** سوزان است.» [۲۲] عمر چون زیاده‌روی ابوهریره را در نقل حدیث دید، تأکید کرده بود که همواره این حدیث را به او گوشزد کنند. [۲۳]

ابوهریره و تدلیس

تدلیس این است که از کسی که او را ملاقات نموده‌ای چیزی روایت کنی که از او شنیده‌ای و یا از هم‌عصر خود مطلبی را نقل کنی که او نگفته باشد و در نقل چنین وانمود شود که از او شنیده و او چنین حرفی گفته است. [۲۴] روشن است که تمام انواع تدلیس مذموم و حرام است و آن را برادر **دروغ** دانسته‌اند. [۲۵]

دیدگاه حدیث‌شناسان درباره تدلیس

حدیث‌شناسان گفته‌اند اگر ثابت شود کسی یک روایت را به تدلیس نقل کرده است، دیگر هیچ روایتی را نباید از آن شخص پذیرفت؛ هرچند بدانیم که او فقط یک بار تدلیس کرده است. [۲۶]

← سخن دینوری و ابن‌کثیر

دینوری و ابن‌کثیر از پسر ابن‌سعید نقل کرده‌اند که می‌گفت: «از خدا بترسید و حدیث **نقل** نکنید، به خدا قسم در کنار ابوهریره بودم که از رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - روایتی نقل کرد و روایتی از کعب اخبار، سپس به بعضی از کسان که با ما بودند گفت: حدیث رسول خدا را به کعب نسبت می‌دهم و حدیث کعب را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله.» [۲۷] [۲۸]

← دیدگاه علمای حدیث

علمای حدیث به اتفاق گفته‌اند: ابوهریره، عبادله، معاویه و انس از کعب‌الاحبار یهودی نقل روایت کرده‌اند، کعب‌الاحباری که به‌خاطر فریب مسلمین به ظاهر **اسلام** آورده بود، ولی در باطن یهودی بوده، و از میان آنها ابوهریره بیش‌تر از هرکس دیگر از او اخذ روایت نموده و به او اعتماد کرده است. [۲۹] در واقع نیرنگ کعب بر ابوهریره چیره شده تا آنچه از **خرافات** و اوهام می‌خواستند در **دین** اسلام داخل کند. از لابه‌لای اقوالی که در مورد کعب گفته‌اند روشن می‌شود که کعب روشن خاص خود را داشته است.

← دیدگاه ذهبی

ذهبی در *طبقات الحافظ* در مورد ابوهریره نوشته است: «کعب درباره ابوهریره می‌گفته کسی را ندیدم که تورات نخوانده عالم‌تر از ابوهریره بر آن باشد.» [۳۰] نگاه کنید چگونه ابن‌کاهن، ابوهریره را فریب داده، چگونه ابوهریره می‌توانسته بفهمد در تورات چه هست؛ درحالی‌که تورات را نمی‌شناخته و اگر می‌شناخته قادر به خواندن آن نبوده؛ چون **تورات** به لغت عبرانی بوده و ابوهریره حتی لغت **عرب** را نمی‌دانسته چون بی‌سواد بوده است. [۳۱]

← سخنی از بخاری

بخاری از ابوهریره نقل کرده که اهل کتاب تورات را به عبری می‌خوانند و آن را به عربی برای اهل اسلام **تفسیر** می‌کنند و اگر من عبری می‌دانستم، من هم از مفسرین آن می‌شدم. [۳۲]

← دیدگاه دینوری

دینوری در مورد **ابوهریره** نوشته است: «چون ابوهریره روایاتی نقل کرده که هیچ‌کس از اقران او و بزرگان صحابه نقل نکرده‌اند، او را متهم کرده و **روایات** او را انکار کرده‌اند و گفته‌اند چگونه تنها تو این **احادیث** را از پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - شنیده‌ای؛ درحالی‌که هیچ‌گاه تنها در محضر **پیامبر** - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نبوده‌ای.» [۳۳]

دینوری می‌گوید: **عایشه** به‌شدت او را انکار می‌کرد [۳۴]

و از جمله کسانی که ابوهریره را متهم به دروغ می‌کردند، عمر و **عثمان** و **علی** - علیه‌السلام - و غیر ایشان بودند.

← سخنی از ابوهریره

ابوهریره از رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نقل کرده بود که: «طیره (فال بد زدن) در زن، حیوان و خانه (صحیح) است.» وقتی این حدیث را برای عایشه نقل می‌کنند، می‌گوید: «به آن کسی که **قرآن** را بر ابوالقاسم نازل کرده قسم، هر کسی این **حدیث** را به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نسبت دهد، دروغ گفته است؛ بلکه پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: «اهل جاهلیت می‌گفتند طیره در حیوان، زن و خانه است.»

← سخنی از امام علی

علی - علیه‌السلام - می‌فرمود: «ابوهریره دروغ‌گوترین مردم است.» و در جای دیگر فرمود: «دروغ‌گوترین افراد بر رسول اکرم ابوهریره است.» می‌گویند روزی ابوهریره گفت: «حدیثی خلیلی؛ دوستم برایم حدیث کرد.» **حضرت علی** بلافاصله در جواب او می‌فرماید: «متی کان النبی خلیلک؛ کی نبی اکرم -

← سخن ابوجعفر اسکافی

ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند: معاویه گروهی از صحابه و تابعین را تحریک کرد تا علیه علی - علیه السلام - احادیث قبیحی را جعل کنند؛ از صحابه ابوهزیره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و از تابعین عروه بن زبیر بودند. [۲۶]
 در این خصوص به‌طور مستقل دو کتاب در مورد ابوهزیره نوشته شده است:
 ۱. «ابوهزیره»، نوشته سید شرف‌الدین عاملی، ص ۱۲۶، ۱۶۰ و ۱۸۶.
 ۲. «شیخ المضیره ابوهزیره»، نوشته محمود ابوریه مصری.

پانویس

۱. ↑ شیخ محمود ابوریه، شیخ المضیره ابوهزیره، ص ۱۰۳.
۲. ↑ شیخ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۹۵.
۳. ↑ سیدشرف‌الدین موسوی عاملی، ابوهزیره، ص ۱۲۶.
۴. ↑ شیخ محمود ابوریه، شیخ المضیره ابوهزیره، ص ۱۰۳.
۵. ↑ شیخ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۹۵.
۶. ↑ سیدشرف‌الدین موسوی عاملی، ابوهزیره، ص ۱۲۶.
۷. ↑ ابن‌حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۲.
۸. ↑ تعالی، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۱۱۲. 📖
۹. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۰.
۱۰. ↑ شیخ محمود ابوریه، شیخ المضیره ابوهزیره، ص ۱۲۰.
۱۱. ↑ ابن‌حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۱۶۷ (او گفته ثابت شده که ابوهزیره نه حدیث می‌نوشته و نه حافظ قرآن بوده است).
۱۲. ↑ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۳ و ۴۳۴؟؟؟.
۱۳. ↑ صحیح بخاری، ج ۲، کتاب بدئ الخلق، ص ۱۷۱.
۱۴. ↑ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴.
۱۵. ↑ ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴؟؟؟، ص ۳۶۰.
۱۶. ↑ متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۳۳۹، ج ۴۸۵۷.
۱۷. ↑ امام ابوجعفر اسکافی، به نقل از شرح نهج الحمیدی، ج ۱، ص ۲۶۰.
۱۸. ↑ امام ابوجعفر اسکافی، به نقل از شرح نهج الحمیدی، ج ۱، ص ۲۶۰.
۱۹. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۱.
۲۰. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۱.
۲۱. ↑ شاطبی، الموافقات، ج ۲، ص ۲۲.
۲۲. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۲.
۲۳. ↑ سیدشرف‌الدین موسوی عاملی، ابوهزیره، ص ۱۴۰.
۲۴. ↑ شیخ احمد شاکر، شرح الفیه السیوطی، ص ۲۵.
۲۵. ↑ شیخ احمد شاکر، شرح الفیه السیوطی، ص ۲۵.
۲۶. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.
۲۷. ↑ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۰۹. 📖
۲۸. ↑ ابن‌قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۵۰ و ۴۸.
۲۹. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۷.
۳۰. ↑ ذهبی، طبقات الحفاظ، به نقل از محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۷.
۳۱. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۷.
۳۲. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۷.
۳۳. ↑ ابن‌قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۵۰.
۳۴. ↑ ابن‌قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۸.
۳۵. ↑ محمود ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۰۴.
۳۶. ↑ مجد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۵۸.

منبع

پایگاه اسلام کوئست. 📖